

رئيس المجاهدين شادگان عليه انگليس و خزعل

مجله نامه مطالعات تاريخي



پرويشگاه علوم انساني و مطالعات فرهنگي
پرتال جامع علوم انساني

رئیس‌المجاهدین شادگان علیه انگلیس و خزعل

● محمد (عبدالله) طرفاوی

۶۱

اشاره

سید جابر بن سید مشعل الموسوی آل ابوشوکه، رهبر قیام عشایر کعب شادگان^۱ (فلاحیه) در دوران جنگ جهانی اول علیه متجاوزان انگلیسی و شیخ خزعل بود. در این مقاله پس از شرح کوتاهی از زندگینامه وی، مروری بر نبردهای او و یاران دلیرش با قوای دشمن می‌کنیم.

زندگی‌نامه

سید جابر در خانواده‌ای مذهبی و عاشق ولایت به دنیا آمد و در دامان پرمهر مادر، و پدر بزرگوارش، سید مشعل، پرورش یافت. پدر او از علمای بزرگ و معروف و مورد احترام منطقه بود. او عشق به پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) را از کودکی از والدین خود آموخت. و این توشه معنوی در روح و جان او نفوذ پیدا کرد و او را به یکی از دلباختگان و شیفتگان اهل بیت (ع) تبدیل کرد. در یکی از سروده‌هایش در دیوان المجموع خود این موضوع را به شیوه‌ای بسیار زیبا بیان کرده است.^۲

سید جابر دوران جوانی خود را در شادگان گذراند. از آنجا که خانواده او مورد احترام عامه عشایر بنی کعب ساکن آنجا و مرکز مراجعات اهالی آن منطقه بود، از نزدیک با مسائل و مشکلات مردم آشنا گردید. سید به علت علاقه وافر به تحصیل و داشتن استعداد راهی

نجف اشرف شد؛ و زیر نظر علمای بزرگ نجف و کربلا به تحصیل علوم حوزوی پرداخت. طبق اظهارات نوه سید جابر، احتمالاً آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی یکی از استادان ایشان بوده است. این سید بزرگوار زمانی به فلاحیه برگشت که به درجه اجتهاد رسیده بود. او با استعداد و هوش سرشارش می‌توانست در نجف و کربلا مرکز علم و دانش عالم تشیع باقی بماند و به اشتغالات علمی بپردازد ولی از آنجا که احساس می‌کرد شادگان (فلاحیه) به او نیازمند است، به زادگاه خود برگشت و در کنار مردم مستضعف و محروم منطقه به تدریس علوم دینی و رسیدگی به امور مردم و حل مشکلات آنان پرداخت. شهرستان شادگان در آن زمان از توابع خرمشهر بود که شیخ خزعل بر آن حکمرانی می‌کرد.

سید جابر یکی از علمای بزرگ زمان خود محسوب می‌شد و اجازه‌نامه‌های علمی از فقها و مجتهدین برجسته داشت.

سید جابر پس از فوت پدر بزرگوارش ریاست خاندان سادات آلبوشوکه را به عهده گرفت و در حل اختلافات و نزاع‌ها و مشکلات عشایر شادگان (فلاحیه) و منطقه حضوری فعال داشت. وی در حل و فصل یکی از درگیری‌ها و نزاع‌های عشایری فلاحیه که با برادرکشی همراه بود و کسی نمی‌توانست از خانه خود بیرون بیاید و به «معركة الفلاحیه» معروف شد، نقش تعیین‌کننده‌ای داشت. او توانست با کیاست و دوراندیشی آتش این غائله بزرگ و خونین را خاموش، و بین عشایر کعب آشتی و صلح برقرار کند.^۳

۶۲

از نظر فرهنگی سید جابر نقش محوری در منطقه داشت. مجلس وعظ و ارشاد او در شادگان همیشه برپا بود و نقش روشنگری و هدایت مردم را داشت. او در ماه‌های محرم و صفر و رمضان، روحانی از نجف دعوت می‌کرد و برای تبلیغ و ارشاد مردم به شهر و روستاها می‌فرستاد. سید جابر شاعر و ادیب توانایی بود و مردم شادگان نیز اهل شعر و ادب بودند. مجالس شعر و ادب در اعیاد مولود ائمه اطهار (ع) همیشه برپا بود. این مجالس باعث شناسایی و معرفی شعرا و ادبا و شکوفایی استعدادها و توانایی آنان و تشویق افراد به سرودن شعر بود.

از نظر اجتماعی سید جابر جایگاه بسیار والایی در بین مردم منطقه داشت. او رابطه معنوی زیادی با مردم برقرار کرد و در تمام مجالس غم و شادی آنان شریک بود و در دیدار از افراد مریض، شخصاً حضور پیدا می‌کرد. برای همین مردم او را دوست داشتند و حرف‌های او را با جان و دل می‌پذیرفتند.

علامه سید محمد رضا صافی نجفی منزلت و جایگاه اجتماعی او را در بخشی از سروده خود چنین وصف کرده است^۴:

و مِنْ بَيْتِهِ مَثْوَى الضِّيُوفِ وَ جَارِهَا
وَ مِنْ قَوْلِهِ فَصَلِّ الْخِطَابِ إِذَا عَرَى
إِذَا ذُكِرَ الْمَعْرُوفُ فَهُوَ قَرِينُهُ
مَنْعٌ وَ أَمْنٌ الْمُسْتَجِيرِ مِنَ الْقَتْلِ
شَجَارٌ بَنِي كَعْبِ فَجَابِرٍ لِلْفَصْلِ
وَ إِذَا ذُكِرَ الْأَفْضَالُ فَهُوَ أَبُو الْفَضْلِ

خانه او مأوای میهمانان و همسایگان و پناهگاه کسانی است که به او پناه می‌برند. کلام او فصل‌الخطاب نزاع و مشاجره در بین بنی‌کعب و التیام‌بخش جدایی است و اگر یادی از معروف و نیکی شود او هم‌نشین آن است و اگر یادی از فضل و بخشش شود سیدجابر پدر فضل است.



نمایی از شهر شادگان

از ویژگی‌های معروف سیدجابر رسیدگی به یتام و فقرا بود. او در شناسایی یتام و مستضعفان و رسیدگی به مشکلات آنان ضمن ایجاد ارتباط معنوی و حفظ شخصیتشان، خود نیازهای آنان را پی‌گیری می‌کرد. سید برای خانواده‌های یتیم و فقرا حقوق تعیین می‌کرد. نوه سیدجابر می‌گفت سید بیش از فرزندان خود به فرزندان یتیم عشق می‌ورزید. او در تأمین خواسته‌های آنان به قدری کوشا و فعال بود که به او ابوالایتم و الفقرا می‌گفتند. در هنگام فوت این سید بزرگوار یکی از شعرای بزرگ منطقه، شعری سرود و تاریخ درگذشت او را با جمله «و مات ابوالایتم و الفقرا» که

به حساب جمل برابر ۱۳۵۷ق است، در آن شعر آورد.^۵

ایشان به مردم عشق می‌ورزید و در چند جای دیوانش به نیکی از آنان یاد کرده است؛ گاهی به خاطر شجاعت و داشتن همت‌های بلند به آنان افتخار کرده و آن را در یکی از بندهای شعر خود چنین می‌گوید:

لَأَنْنَى مِنْ أَنْاسٍ لَا يُسَاوِرُهُمْ جُبْنٌ وَلَا كُنْمَا الْإِقْدَامُ مِنْ شِيَمِي

زیرا من از مردمی هستم که ترس در دل آنان راه نمی‌یابد، و پیش رفتن و حمله کردن از صفات من است.

و گاهی به خاطر داشتن تاریخی افتخارآمیز و نام نیک و نپذیرفتن ذلت و خواری به خوبی از آنان یاد و این چنین درباره آنان می‌گوید:

أَنَا امْرَأَةٌ مِنْ أَنْاسٍ طَالَ مَفْخَرُهُمْ وَ طَابَ مَنَظَرُهُمْ فِيهِ وَ مَخْبَرُهُمْ
بِاسْمِي حِدَاةَ الْعُلَى قَدْ فَاهَ ذِكْرَاهُمْ لِأَنْنَى مِنْ أَنْاسٍ لَا يُسَاوِرُهُمْ
أَفْعَى الْمَدْلَهَ مِنْ جَانٍ وَ مُجْتَرَمٍ

سید جابر انسانی باتقوا و وارسته بود که همه کارها و تلاش‌های خود را برای رضای خدا انجام می‌داد. در واقعه جهاد عشایر عرب علیه قوای انگلیس، با وجود احترام زیادی که شیخ خزعل نسبت به او داشت، چون خزعل با انگلیس هم‌دست بود و خلاف علمای اسلام قدم برداشت، علیه او قیام کرد و تا آخرین لحظه بر این امر ثابت باقی ماند.

هنگامی که سید به محرز (روستایی نزدیک بخش بهمن شیر، خرمشهر) تبعید شد و خزعل زمین‌های مردم را به او داد، سید چون می‌دانست که این زمین‌ها متعلق به مردم است، زیر بار نرفت و با وجود این که مردم با واگذاری آنها راضی بودند حق و حقوق همه آنان را تا آخرین ریال پرداخت کرد.

از ویژگی‌های دیگر فردی ایشان، شجاعت و دلیری بود. پرچم سبز او در واقعه جهاد جلودار همه مجاهدین و مبارزین در میدان نبرد بود و او همگام و هم‌پای آنان در خطوط مقدم جبهه حضور داشت. قیام او علیه انگلیس باعث شد علما، سادات و مجاهدین منطقه فلاحیه از شیوخ طوائف و رؤسای حمایل و عشایر دلاور از او تبعیت کنند. برای همین به او لقب «رئیس‌المجاهدین» دادند.^۶

حوزه شهرت سید جابر به شادگان و خوزستان ختم نمی‌شد؛ بلکه به خاطر جایگاه علمی و ادبی ایشان و همچنین به علت مسافرت‌ها و ارتباطات و مکاتباتی که با علمای عراق و لبنان داشت، در آن دو کشور نیز مشهور بود. او با علمای عراق از قبیل سید محمد رضا و

سیدعلی صافی نجفی شاعر؛ شیخ عبدالرسول و شیخ محسن‌الشیخ شریف صاحب‌الجواهر؛ شیخ عبدالکریم الجزایری؛ و آیت‌الله سیدمحمد سعید‌الجبوبی، رهبر جبهه شیعیه، در ارتباط بود. همچنین با علمای جبل عامل لبنان همچون شیخ‌محمد صالح عبدالغنی‌العمالی مرتبط بود. سیدمحسن امین در کتاب اعیان‌الشیعه درباره شخصیت این عالم اشاراتی دارد.

از نظر ادبی سیدجابر شاعری توانا و ادیبی سخنور بود. دیوان‌المجموع او پس از پنجاه سال که گم بود، اخیراً در اختیار خانواده او قرار گرفت و سیدامین نوه ایشان، که خود نیز شاعری تواناست، با عشق و اشک و خطی زیبا تمام آن دیوان را نگاشت. دیوان‌المجموع سیدجابر شامل اشعاری حماسی، غزل، مخمّس و اشعاری در مدح و ثنای اهل بیت (ع) می‌باشد.

نقش سیدجابر در اولین رویارویی با قوای شیخ‌خزعل

با تصرف بصره توسط قوای انگلیس، علما و مردم بصره از مجتهدین و مراجع تقلید شیعه استفتاء نمودند. اکثر علمای شیعه در خصوص جهاد و دفاع از ثغور اسلامی فتوای جهاد دادند. از آنجا که سید از شاگردان حوزه نجف بود و با آنان ارتباط داشت، این فتاوی به دست او نیز رسید. سیدجابر ابتدا با در دست داشتن فتاوی، نزد شیخ‌خزعل رفت و از او خواست به ندای علمای دین پاسخ مثبت دهد. سید به خزعل گفت که انگلیس به یک کشور مسلمان شیعی تجاوز کرده و همه علما فتوای جهاد دادند و ما موظفیم که از علما تبعیت کنیم. شیخ‌خزعل صحبت و نصایح سیدجابر را نپذیرفت. سیدجابر پس از این که از خزعل مأیوس شد، قیام علیه انگلیس و خزعل را در شادگان (فلاحیه) اعلام کرد.^۷ با اعلام جهاد توسط سیدجابر، عشایر کعب شادگان به رهبری شیوخ خود یکی پس از دیگری به او پیوسته، و در زیر پرچم سبز سیدجابر که بر حاشیه یک طرف آن آیه‌الکرسی و در وسط آن نصر من الله و فتح قریب و بر طرف دیگر آن کلمات مقدس لاله‌الاله؛ محمد رسول‌الله، علی ولی‌الله دوخته شده بود، تجمع کردند.^۸ نحوه اجتماع عشایر را از زبان یکی از مجاهدان حاضر در میدان نبرد به نام حاج‌علوان بن عبدالله الشویکی، که در کتاب خطی خود به زبان عربی نگاشته و به یادگار باقی مانده است، نقل می‌کنیم:

اولین پرچمی که برای جهاد در فلاحیه برافراشته شد، پرچم سید بزرگوار؛ دارنده اندیشه نافذ؛ شیر غران؛ مولای ما سیدجابر فرزند سیدمشعل بود. مجاهدان به عزم جهاد خارج شدند و در منطقه جراحی در سرزمینی بنام غریبه خیمه زدند. تعداد بسیار زیادی خیمه‌ها و چادرهای از پشم بافته شده برپا شد و مردانی که همانند شتران تشنه و مشتاق به آب عاشق جهاد بودند، در آن چادرها قرار گرفتند. در میان آنان علما، سادات و رؤسای حمایل از کعب بودند. هنگامی که شیخ‌خزعل از جریان آگاه شد، نیروهای خود را که بخشی از آنان از کعب

بودند برای مقابله با مجاهدین کعب، علما و سادات و رؤسای حمایل روانه فلاحیه کرد.^۹ با قیام عشایر کعب شادگان، شیخ خزعل و فرماندهان و مأموران سیاسی انگلیس در منطقه مضطرب گردیدند.^{۱۰} انگلیسی‌ها برای حمایت از شیخ خزعل یک کشتی جنگی حامل نیروهای نظامی به اهواز و خرمشهر فرستادند.^{۱۱}



تصویر قدیمی بندر خرمشهر

در تاریخ چهارشنبه ۵ اسفند ۱۲۹۳ شمسی، برابر با ۲۴ فوریه ۱۹۱۵ میلادی، شیخ خزعل نیروهای خود را با تجهیزات کامل برای سرکوب قیام عشایر مجاهد کعب، به سوی شادگان فرستاد.^{۱۲} زمانی که لشکر خزعل به فلاحیه رسید، جنگ سختی بین آنان و مجاهدین به رهبری سیدعباس مجاهد شروع شد. هنگامی که این خبر به اردوگاه مجاهدین به رهبری سیدجابر در غریبه رسید، شتابان به سوی آنجا حرکت کردند.^{۱۳} وقتی مجاهدین به فلاحیه رسیدند، مابین آنان و قوای خزعل درگیری سختی به وجود آمد. چون نیروهای مهاجم از توپخانه استفاده می‌کردند، تلفات زیادی به مجاهدان وارد آمد. ولی بر اثر مقاومت‌های دلیرانه عشایر کعب، قوای شیخ خزعل به سختی از مجاهدان شکست خورده، مجبور به عقب‌نشینی شدند. در روز جمعه ۷ اسفند ۱۲۹۳ شمسی، فلاحیه توسط مجاهدین آزاد شد و سیدجابر به عنوان حاکم شهر از طرف عشایر کعب فلاحیه تعیین شد. در اینجا بود که مجاهدین شعار «میزان الحک

رئیس‌المجاهدین شادگان علیه انگلیس و خزعل

سیدجابر» یعنی سیدجابر ترازوی حق است را سر دادند.^{۱۴} در پی این حوادث سر پرسی کاکس بیانیه‌ای خطاب به شیوخ کعب صادر و ضمن تهدید، آنان را تشویق کرد که بی طرف بمانند.^{۱۵}

دومین رویارویی قوای شیخ خزعل با و قیام‌کنندگان کعب شادگان

یورش نیروهای بریتانیا به خفاجیه (سوسنگرد) به منظور تنبیه عشایر بنی طرف، که منجر به کشته شدن تعداد زیادی مرد و زن و کودک و نابودی و تخریب روستاهای آن منطقه گردید، تلفات و خسارات سنگینی بر عشایر کعب وارد کرد؛ اما آنها از قیام خود دست برنداشتند. در اول ماه ژوئن ۱۹۱۵ مطابق با ۱۱ خرداد ۱۲۹۴، طوایف کعب فلاحیه و جراحیه، قوایی به استعداد ده هزار نفر فراهم ساختند. شیخ خزعل برای مقابله و تنبیه آنان به فرزند خود، شیخ‌چاسب‌خان نصرت‌الملک، دستور داد کلیه نیروهای موجود را بسیج کرده و با تمام تجهیزات و قوا از سه جبهه بر آنان حمله نماید.

جبهه اول (مارد)

۶۷ در این جبهه قوای خزعل از طریق هور و آبراه شاخه به سوی شادگان حرکت کرده و با تمام توان به این شهر حمله کردند. سیدعباس مجاهد، تعدادی از علما و سادات و بعضی از حمایل طوایف آلبوغیش و مجدم در این زمان از شهر دفاع می‌کردند. جنگ سختی مابین دو طرف در گرفت. حمله‌کنندگان، با توپخانه مواضع مجاهدین را شدیداً بمباران کردند. طرفداران خزعل، که در بین مجاهدین و در شهر پراکنده بودند و قبلاً توسط خزعل تطمیع شده بودند، ضمن ایجاد شایعه و تضعیف روحیه مجاهدین، فتنه‌انگیزی می‌کردند. سیدعباس مجاهد با مشاهده این فتنه برای جلوگیری از گشتار بیشتر مردم بی‌گناه، به مجاهدین دستور عقب‌نشینی داد. قوای خزعل پس از ورود به شهر، تمام اموال و مایملک مجاهدین را به تاراج برده و به خانه‌های آنان آسیب وارد کردند.^{۱۶} این عقب‌نشینی بر دو جبهه دیگر اثر بسیار بدی گذاشت، زیرا قوای خزعل می‌توانستند از طریق این جبهه، مجاهدین جبهه‌های دیگر را به محاصره درآورند.

جبهه دوم (خوردورق)

در این جبهه قوای خزعل پس از تجهیز و آماده‌سازی، از طریق خوردورق به سوی شادگان حرکت کردند. مجاهدین این جبهه شجاعانه در مقابل دشمن مقاومت کردند ولی به علت وجود توپخانه و تجهیزات دشمن و انتشار خبر شکست جبهه شادگان و غارت اموال مردم و احتمال حمله دشمن از پشت سر آنان، مجبور به عقب‌نشینی شدند.

جبهه سوم (خزعلیه)

این جبهه به رهبری شیخ چاسب، شامل تعداد زیادی نیروی پیاده و سواره که با پشتیبانی توپخانه همراه بود از کارون به سوی خزعلیه حرکت کردند.^{۱۷} مجاهدین مستقر در غریبه به رهبری سیدالمجاهدین سیدجابر، با قوای چاسب در خزعلیه به مقابله برخاستند و یکی از بهترین صحنه‌های نبرد و ایثار و شجاعت را به وجود آوردند.

عشایر آلبوغیش و عشایر مجدم به رهبری شیوخ خود، که نقش تعیین‌کننده‌ای در بسیج عشایر داشتند، با تمام حمایل در زیر پرچم‌های طایفه خود، تجمع کردند.^{۱۸}

بقیه مجاهدین، علما، سادات و رؤسای حمایل دیگر، زیر پرچم سبز سیدجابر جمع شدند. فرمانده نیروهای عملیاتی مجاهدین سیداحمیدی آلبوشوکه پسرعموی سیدجابر بود.^{۱۹}



رئیس‌المجاهدین شادگان علیه انگلیس و خزعل

مجاهدین، موانع طبیعی و سنگرهای زیادی در منطقه ایجاد کردند.^{۲۰} تعدادی از مجاهدین جان بر کف آلبوغیبش به عنوان پیشمرگان این جبهه در سنگرهای خطوط مقدم جبهه با دلیری زانوان خود را با طناب محکم بستند، تا بتوانند تا آخرین لحظه در برابر نیروهای دشمن مقاومت کنند.^{۲۱}

توپخانه شدید نیروهای خزعل، که مانند باران فرود می‌آمد، باعث شد از پیشروی مجاهدین جلوگیری شود. جنگ در بردیه که قبل از خزعلیه است، تن به تن شد. قوای خزعل به علت نیروی زیاد و تجهیزات فراوان توانستند بردیه را به تصرف خود درآورند. تمامی مجاهدین و به خصوص سیدجابر تا آخرین لحظه و تا آخرین فشنگ در برابر لشکر خزعل مقاومت کردند ولی تمام شدن مهمات از طرفی، و شایع شدن خبر شکست مجاهدین در جبهه شادگان و عقب‌نشینی آنان و غارت اموال توسط قوای دشمن از طرف دیگر و احتمال محاصره آنان از ناحیه مزبور باعث شد نیروهای مجاهدین از صحنه نبرد در خزعلیه عقب‌نشینی کنند.^{۲۲}

با توجه به شرایط سه جبهه و عقب‌نشینی مجاهدین از مواضع خود، نیروهای خزعل و طرفداران آنان بر تمام منطقه مسلط شدند. آنان با تصرف شادگان به حاکمیت کوتاه‌مدت مجاهدین در منطقه پایان دادند. پس از آن به دستور شیخ خزعل سران مجاهدین را به مناطق مختلف تبعید کردند.^{۲۳}

بعد از واقعه جهاد، خزعل، سیدجابر را به رامهرمز تبعید کرد. مردم رامهرمز با احترام زیاد از سیدجابر استقبال کردند و محل مناسبی برای او در نظر گرفتند. شیخ خزعل از ترس نفوذ سیدجابر در بین مردم رامهرمز او را نزد خود فراخواند و می‌خواست او را پیش خود نگه دارد ولی سیدجابر زیر بار نرفت. خزعل او را به محرزى تبعید کرد.

پس از سقوط حکومت شیخ خزعل و تسلیم شدن وی به رضاشاه، سیدجابر به شادگان برگشت و تا پایان عمر در همانجا باقی ماند. او در سال ۱۳۵۷ قمری (۱۳۱۷ شمسی) وفات یافت و جنازه‌اش به نجف اشرف منتقل شد و در مقبره خاص سادات آلبوشوکه دفن گردید.^{۲۴}

منابع و مأخذ

- آلبوشوکه، سیدجابر، دیوان المجموع، دیوان شعر خطی هنوز چاپ نشده است. این دیوان مشتمل بر ۳۸۵ صفحه است و در حال حاضر نزد خاندان محترم سیدجابر می‌باشد.
- الشویکی، علوان بن عبدالله، کتاب خطی خلاصه تاریخ کعب با ۷۲ صفحه و اصل کتاب خطی تاریخ کعب یا الامارة الکعبیه فی القبان و الفلاحیه با ۲۲۰ صفحه.

- استرانک، ویلیام تئودور، حکومت شیخ خزعل بن جابر و سرکوب شیخ‌نشین خوزستان، ترجمه صفاءالدین تبرائیان، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر.
- حیدری، محسن، حماسه جاوید، ناشر: انجمن مفاخر فرهنگی کشور، چاپ الهادی.
- فرهاد مقدم، مجیده، تذکره الفلاحیه، ناشر: طلعه نور، چاپ سپهر، ۱۳۸۷.
- ویلسون، آرنولد، ولاء بلاد مابین النهرین ۱۹۱۷-۱۹۱۴، ترجمه فؤاد جمیل، بغداد، ۱۹۶۹.
- طرفی، حمید، المنیور و جهاد عشایری عرب خوزستان، انتشارات خوزستان، معارف.
- روزنامه حبل‌المتین، شماره ۱۰، سال ۲۳، ۵ رمضان ۱۳۳۳.

افرادى که با آنها مصاحبه گردید:

- مرحوم شیخ عبود بن شیخ اریج.
- شیخ عبدالکریم بن شیخ عبود بن شیخ اریج
- شیخ منصور بن شیخ محی بن شیخ دایخ ابوغیث
- سیدعلی حسینی فرزند سیدحسین و نوه سیدعباس مجاهد
- سیدامین آلبوشوکه نوه سیدجابر
- سیداعذیب بن سیداحمیدی
- شیخ سعید بن شیخ سرحان بن شیخ خزعل شیخ مجدم
- شیخ عزیز بن شیخ مجید بن شیخ عبود شیخ خنافره
- عبدالحسین بن غضبان از بزرگان طایفه مجدم

۷۰

پانوشتها

- ۱- منطقه شادگان که نام قدیمی آن فلاحیه بوده است، در جنوب غربی استان خوزستان قرار دارد و از شمال به اهواز، از شرق به ماهشهر، از جنوب به خلیج فارس و آبادان و از غرب به خرمشهر محدود می‌شود.
- ۲- آلبوشوکه، سیدجابر، دیوان المجموع، دیوان شعر خطی. از سیدامین نوه محترم سیدجابر که این کتاب را در اختیار اینجانب قرار داده تشکر می‌کنم.
- ۳- نقل از مصاحبه‌های سیدامین آلبوشوکه نوه سیدجابر.
- ۴- آلبوشوکه، سیدجابر، دیوان المجموع، دیوان خطی.
- ۵- نقل از مصاحبه‌های سیدامین آلبوشوکه نوه سیدجابر.
- ۶- نقل از مصاحبه‌های سیدامین آلبوشوکه نوه سیدجابر و سیداعذیب بن سیداحمیدی.
- ۷- نقل از مصاحبه سیدامین نوه سیدجابر و سیداعذیب بن سیداحمیدی فرمانده لشکر سیدجابر به نقل از برادر بزرگش.
- ۸- این پرچم در حال حاضر به عنوان یکی از اسناد واقعه جهاد عشایر عرب خوزستان علیه انگلیس در موزه آستان قدس نگهداری می‌شود.

رئیس‌المجاهدین شادگان علیه انگلیس و خزعل

۹- شویکی، حاج علوان، تاریخ بنی کعب، صص ۸-۱۴۷.

10- Strunk - The Reign Of The Sheykh Ibn Jabir p 221 Ranking to Trevor, Tel, No 237, Ahwaz, November 20, 1914

11- Strunk- The Reign Of The Sheykh Ibn Jabir p. 293

۱۲- استرانک، ویلیام تودور، حکومت شیخ خزعل بن جابر، صص ۲۵۳.

۱۳- شویکی، حاج علوان، تاریخ بنی کعب، صص ۹-۱۴۸/ نقل از مصاحبه سیدعلی حسینی فرزند سیدحسین و نوه سیدعباس مجاهد.

۱۴- حیدری، محسن، حماسه جاوید، صص ۹۰/ فرهاد مقدم، مجیده، تذکره الفلاحیه، صص ۷۵. نقل از مصاحبه سیدامین نوه سیدجابر و سیداعذیب بن سیداحمدی فرمانده لشکر سیدجابر.

۱۵- ویلسون، ولاد بلاد مابین النهرین، صص ۷۱-۷۰/ متن عربی و فارسی نامه و پاسخ علمای منطقه به عنوان سند در کتاب قیام عشایر عرب خوزستان تألیف نگارنده آمده است.

۱۶- نقل از مصاحبه سیدعلی حسینی فرزند سیدحسین و نوه سیدعباس مجاهد.

۱۷- حیل‌المتین، شماره ۱۰، سال ۲۳، صص ۱۶-۱۳.

۱۸- نقل از مصاحبه شیخ منصور بن محی‌الوغبیش و عبدالحسین بن غضبان از بزرگان طایفه مجدم.

۱۹- شویکی، حاج علوان، تاریخ بنی کعب، صص ۱۴۸/ نقل از مصاحبه سیداعذیب بن سیداحمدی فرمانده لشکر سیدجابر/ نقل از مصاحبه شیخ عبدالکریم بن شیخ عبود بن شیخ اریج.

۲۰- حیل‌المتین، شماره ۱۰، سال ۲۳، صص ۱۶-۱۳.

۲۱- نقل از مصاحبه نویسنده با مرحوم شیخ عبود بن شیخ اریج در سال ۱۳۷۵.

۲۲- نقل از مصاحبه سیداعذیب بن سیداحمدی/ نقل از مصاحبه شیخ عبدالکریم بن شیخ عبود.

۲۳- قیام عشایر کعب فلاحیه در کتاب قیام عشایر عرب خوزستان تألیف نگارنده، به صورت مشروح آمده است.

۲۴- نقل از مصاحبه سیدامین نوه سیدجابر و سیداعذیب بن سیداحمدی فرمانده لشکر سیدجابر.